

بررسی اعتماد سیاسی دانشجویان: مطالعه دانشجویان دانشگاه امیرکبیر

دکتر حسن سرایی^۱، نسرين صفيري^۲

چکیده

یکی از انواع اعتماد، اعتماد سیاسی است که به رابطه دولت و مردم می‌پردازد. مراجعه به تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که اعتماد سیاسی از اول انقلاب تاکنون فراز و نشیب بسیاری داشته است. از آنجاکه تلاش و شعار دولت‌های بعد از انقلاب بر آوردن انتظارات و توقعات مردم است، انتظار می‌رفت که اعتماد سیاسی مردم رو به افزایش باشد، یا حداقل دچار کاهش نشود.

این تحقیق با استفاده از تکنیک پیمایش بر روی ۲۷۰ دانشجوی دانشگاه امیرکبیر انجام شد. نتایج تحقیق نشان داد که میزان اعتماد سیاسی در میان پاسخگویان حدود «۳۳٪ اعتماد سیاسی بالا» بوده که چندان زیاد نیست و این زنگ خطری است برای مسئولان تا با توجه بیشتر به افشار تحصیلکرده و دانشجو درصدد اعتماد سازی برآیند. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که جنسیت و میزان تحصیلات تأثیری بر میزان اعتماد سیاسی نداشته، ولی اعتماد سیاسی در طبقات اجتماعی مختلف، متفاوت است و طبقات اجتماعی بالاتر اعتماد سیاسی کمتری دارند.

در کل با توجه به نتایج اعتماد سیاسی پایین در جامعه، دولت باید برای افزایش اعتماد سیاسی، با توجه به واقعیت‌های عینی و شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور برنامه‌ریزی جدی و دقیقی نماید.

واژگان کلیدی: اعتماد سیاسی، اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به کنشگران سیاسی، اعتماد به نهادهای سیاسی

۱- استاد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد پژوهشگر اجتماعی

مقدمه

نقش و اهمیت حکومت در جوامع گوناگون بر کسی پوشیده نیست. در جوامع جدید، حکومت در عرصه‌های گوناگون زندگی مردم وارد می‌شود و نقش‌های متفاوتی بر عهده می‌گیرد. با توجه به رابطه‌ی تنگاتنگی که میان حکومت و مردم بوجود آمده است، وجود اعتماد میان این دو بخش از جامعه به ویژه اعتماد مردم به حکومت از امور بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد، بطوری که بین میزان اعتماد مردم و مسئله‌ی مقبولیت حکومت بخصیص در جوامعی که دموکراسی بر آنها حاکم است رابطه‌ی مستقیم و آشکاری دارد. اگر مردم یک جامعه به مسئولان خود اعتماد لازم را نداشته باشند، اقبال لازم را نسبت به قوانین تصویبی و عملکردهای گوناگون از خود نشان نمی‌دهند و چون برای رفع نیازهای خود به مسئولان جامعه وابسته‌اند سعی می‌کنند راه‌های جدیدی غیر از طرق قانونی و مراجعه به مسئولان برای تأمین نیازهای خود بیابند و به تدریج از حکومت فاصله بگیرند. در صورت تداوم بی‌اعتمادی، این تفکر در جامعه پدید می‌آید که اساساً مسئولان حاکم و حتی اصل حکومت توانایی و شایستگی لازم را برای حکمرانی ندارد و این امری است که هیچ حکومتی آن را خوشایند نمی‌داند.

تعریف اعتماد سیاسی

ابتدا باید مشخص کنیم که منظور ما از اعتماد سیاسی کدام واژه لاتین است. در ادبیات اعتماد سیاسی با سه مفهوم Political trust، Political confidence و Political efficacy مواجه می‌شویم؛ Political efficacy یا اثر بخشی سیاسی، به احساسات شهروندان درباره اثرات کنش آنها روی حوادث سیاسی می‌پردازد. این مفهوم نشانگر اعتقاد افراد به تأثیر گذاریشان بر تغییرات سیاسی و اجتماعی است و نقطه مقابل از خود بیگانگی سیاسی است (Prewitt, 1972, p225).

تحقیقات نشان می‌دهد که پیشینه افراد بر میزان efficacy آنها تأثیر دارد. به عنوان مثال کسانی که از تحصیلات بالا و پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتری برخوردارند یا عضو گروه‌های مذهبی اکثریت هستند میزان بالاتری efficacy دارند. افرادی که تجربیات خانوادگی و تحصیلی‌شان آنها را به بیان نظریات و ترجیحات سیاسی‌شان تشویق کرده است، بیشتر احتمال دارد که در دوران بلوغ و بزرگسالی احساس efficacy کنند. این افراد بیشتر در رأی گیرها شرکت می‌کنند. کسانی که احساس می‌کنند بیشتر در تصمیم‌گیرهای سیاسی تأثیر دارند بیشتر احساس رضایت از سیستم سیاسی دارند و اقتدار سیاسی را مثبت ارزیابی می‌کنند (Prewitt, 1972, p225).

Political confidence از نظر سیتین [۱] به احساس مردم در مورد متصدیان سیاسی و سیاستهای آنها بر می‌گردد (Brooks, 2001, p1346). لازارسفلد و مرتون هم در مقاله‌ای تحت عنوان تأثیر رسانه‌ها بر اعتماد سیاسی، ریشه confidence را از fait-together دانسته و آن را برای اعتماد به مسئولان سیاسی بکار برده‌اند. آنها معتقدند که رسانه‌ها تأثیر شدیدی بر اعتماد سیاسی مردم دارند (Papadakis, 1999:75).

Political trust از نظر استون مجموعه‌ای از نگرشهای مثبت نسبت به موضوعات سیاسی است (Gabriel, 1995, p360). او می‌گوید Political trust هم به سمت رژیم سیاسی جهت می‌یابد و هم به سمت متصدیان اقتدار در جامعه (Bretzer, 2002, p6).

نوریس [۲] هم در تعریف Political trust به پنج شاخصه پرداخته که عبارتند از:

۱. حمایت از اجتماع سیاسی مثل ملت، کشور (حمایت از کشور در زمان جنگ).

۲. حمایت از قانون اساسی کشور.

۳. حمایت از امور اجرایی رژیم مثل دموکراسی و امثالهم.

۴. حمایت از نهادهای رژیم، مثل حکومت، پارلمان، قوه قضائیه، پلیس، سیستم بوروکراسی،

احزاب سیاسی و ...

۵. حمایت از کنشگران سیاسی و رؤسای سیاسی و اجرایی (Bretzer, 2002:6).

در یک جمع‌بندی کلی Political efficacy به احساس توانمندی سیاسی افراد بر می‌گردد و نقطه مقابل از خودبیگانگی سیاسی است. Political confidence بیشتر به نخبگان و رهبران سیاسی می‌پردازد؛ ولی Political trust مفهومی عام‌تر است و علاوه بر کنشگران به نهادها و بعضاً به خود نظام سیاسی هم می‌پردازد و لذا از بین سه واژه confidence، trust و efficacy به دلیل جامعیت و توجه به تمام جوانب و ابعاد سیاسی واژه‌ها، آنچه در این تحقیق مورد نظر می‌باشد، Political trust است.

آنتونی گیدنز بحث اعتماد را در بستر تفاوت بین مدرنیسم و سنت بیان می‌کند و بر این اساس مبنای اعتماد را در جوامع توضیح می‌دهد. گیدنز سه سرچشمه مهم پویایی مدرنیت را جدایی زمان و مکان، تحول مکانیسم‌های از جاکنندگی و تخصیص بازاندیشانه دانش می‌داند و در تمام بحث‌های خود از اعتماد این سه اصل را مورد توجه قرار می‌دهد.

گیدنز برای تعریف اعتماد ابتدا عناصر دخیل در تعریف اعتماد را برمی‌شمرد، سپس بر اساس

آن به تعریف اعتماد می‌پردازد. از جمله این عناصر عبارتند از:

۱- اعتماد، به غیبت زمان و مکان ارتباط دارد. یعنی زمانی که اطلاعات کافی از کسی یا نظامی نداریم، در واقع وقتی فعالیت‌های کسی پیوسته در معرض دید باشد یا نظامی که عملکردهایش کاملاً شناخته شده و فهمیده شده است، دیگر نیازی به اعتماد ندارد.

۲- اعتماد اساساً به احتمال وابسته است و بر پیامدهای محتمل دلالت می‌کند، و فرقی نمی‌کند این پیامدها به کنشهای افراد ارتباط داشته یا به عملکرد نظام‌ها مربوط باشد.

۳- اعتماد چیزی است که از ایمان و اعتمادپذیری یک شخص یا نظام سرچشمه می‌گیرد. پیوند میان ایمان و اطمینان است.

۴- اعتماد می‌تواند معطوف به نشانه‌های نمادین یا تخصصی باشد. البته اعتماد به اشخاص همیشه تا اندازه‌ای به اعتماد به نظام‌ها ربط دارد، اما این اعتماد به درک افراد از کارکرد شایسته نظام‌ها مربوط است نه به عملکرد واقعی‌شان.

۵- مخاطره و اعتماد در هم بافته‌اند و اعتماد معمولاً در خدمت تقلیل یا تخفیف خطرهایی کار می‌کند که انواع خاصی از فعالیت‌های بشری با آنها روبرو است.

۶- در شرایط مدرنیت این اعتماد وجود دارد که همگان فعالیت بشری را خصوصاً در جهان مادی، زاییده اجتماع بشری می‌دانند نه ماهیت اشیاء یا تأثیر الهی. همچنین مخاطره جای مفهوم سرنوشت ساز را و تکالیف اخلاقی انسانی و علت‌های طبیعی و اتفاق، جای کیهان‌شناسی‌های مذهبی را گرفته‌اند.

۷- اگرچه افراد در کنشهایی که انجام می‌دهند احتمال خطر و شقوق گوناگون آن را آگاهانه سبک‌سنگین می‌کنند، ولی بعضاً به کنش‌هایی دست می‌زنند که ذاتاً مخاطره‌آمیزند بدون اینکه افراد درگیر در آنها از مخاطره‌آمیز بودنشان آگاهی داشته باشند.

اعتماد را می‌توان به عنوان اطمینان به اعتمادپذیری یک شخص یا نظام، با توجه به رشته پیامدها یا رویدادهای معین تعریف کرد، جایی که این اطمینان ایمان به صداقت یا عشق به دیگری یا صحت اصول انتزاعی (دانش فنی) را بیان کند (گیدنز، ۱۳۷۷، صص ۴۳-۴۰).

انواع اعتماد از نظر گیدنز

۱- **اعتماد بنیادی** [۳]: در واقع اعتماد بنیادین حاصل نوعی اجتماعی شدن ناخودآگاه، اعتماد به دنیای عینی و ملموس و همچنین اعتماد به همیشگی بودن دیگران است که از تجربیات نخستین مراحل کودکی سرچشمه می‌گیرد. گیدنز این اعتماد را سرچشمه عمده انواع بینش‌ها می‌داند که

در همه فرهنگها از پیش از مدرن تا مدرن کاربرد دارد و می‌گوید: در این اعتماد فرد یاد می‌گیرد هم به دیگران اعتماد کند هم به خودش (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳).

براساس آنچه گیدنز می‌گوید می‌توان منشأ اعتماد در بزرگسالی و اعتماد متقابل بین شخص و اعتمادهای انتزاعی را در اعتمادبنیادی جستجو کرد. گیدنز معتقد است اگر این اعتماد در کودکی به خوبی شکل گرفت و کودک به اعتمادپذیری شخصیت والدین اعتماد کرد، پایه و بنیاد همه گونه اعتماد بعدی در زندگی فرد می‌شود و بالعکس، اگر اعتمادبنیادی به کودک داده نشود و فرد احساس امنیت وجودی نکند، موجب عدم اعتماد به دیگران و سرریز شدن اضطراب وجودی می‌شود که بصورت احساسهای آزرده‌گی، سردرگمی و خیانت‌شدگی همراه با بدگمانی و دشمن‌خویی خود را نشان می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۲، ص ۶۵).

۲- **اعتماد متقابل بین شخصی:** نوع دیگری از اعتماد که گیدنز به آن می‌پردازد اعتماد بین شخصی است. وی در تفاوت اعتماد شخصی و روابط صمیمیت در جوامع سنتی و مدرن می‌گوید در جوامع پیش از مدرن افراد یا دوست بودند و قابل اعتماد یا دشمن و غیرقابل اعتماد. اما در جوامع مدرن متضاد دوست، دیگر دشمن یا حتی بیگانه نیست، بلکه بیشتر آشنا، همکار یا کسی است که شخص او را نمی‌شناسد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

در محیطهای پیش از مدرن پیوندهای شخصی نهادمند و اصول غیررسمی اخلاص و شرافت چهارچوبهای اعتماد را فراهم می‌سازند. برعکس اعتماد به دیگران در یک سطح شخصی، وسیله عمده‌ای است که از طریق آن روابط اجتماعی فاصله دار که حتی تا سرزمینهای دشمن کشیده می‌شوند، برقرار می‌شود.

در نظامهای انتزاعی در جوامع مدرن، روابط غیرشخصی بیش از پیش روابط شخصی را تحلیل برده و اعتماد غیرشخصی شکل گرفته است. در این عصر اعتماد به اشخاص، متکی به پیوندهای شخصی در چهارچوب اجتماع محلی و شبکه‌های خانوادگی نیست. اعتماد در یک سطح شخصی، تبدیل به طرحی می‌شود که طرفین باید روی آن کار کنند و مستلزم باز بودن روی فرد به روی دیگران است. در اینجا اعتماد را نمی‌توان با اصول ثابت هنجار بخشی در اختیار داشت، آن را باید جلب کرد و وسیله این کار نشان دادن محبت و سعه صدر است (همان، ص ۲۲).

برای ایجاد اعتماد شخص باید هم به دیگران اعتماد کند و هم خودش دست کم در محدوده رابطه مورد نظر قابل اعتماد باشد. در این رابطه برای جلب اعتماد شخص مقابل هرکس باید

شخصیت دیگری را به رسمیت بشناسد و قادر باشد بطور منظم بعضی پاسخ‌های مطلوب را از گفتار و رفتار او استنباط کند (همان، ص ۱۴۱).

۳- **اعتماد انتزاعی:** در شرایط مدرنیت، تعداد زیادی از آدمها در وضعیتی زندگی می‌کنند که نهادهای از جاکنده شده‌ای که عملکردهای محلی را به روابط اجتماعی جهانی مرتبط می‌سازند، جنبه‌های عمده زندگی روزانه را سازمان می‌دهند. به نظر وی نشانه‌های نمادین نظیر پول و نظامهای تخصصی عمده‌ترین نظامهای انتزاعی می‌باشند. بر اثر توسعه نظامهای انتزاعی اعتماد به اصول غیرشخصی و نیز اعتماد به دیگران ناشناس، برای زندگی اجتماعی گریزناپذیر می‌شود، این نوع اعتماد غیرشخصی با اعتمادبنیادی تفاوت دارد. در اینجا نیز نیاز روانی نیرومندی به یافتن دیگران قابل اعتماد در درون وجود دارد؛ ولی به نسبت موقعیت اجتماعی پیش از مدرن، پیوندهای شخصی نهادمند چندان وجود ندارد (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳). در عین حال وجه عمده اینگونه اعتمادها پابندی‌های بی‌چهره‌ای است که عمدتاً در نظامهای تخصصی معنا می‌یابد و این مسئله اساساً چندان از اهمیت برخوردار است که ماهیت نهادهای مدرن عمیقاً وابسته به مکانیسم‌های اعتماد به نظامهای انتزاعی بویژه نظامهای تخصصی است (همان، ص ۹۹).

منظور گیدنز از نظامهای تخصصی، نظامهای انجام دادن کار فنی یا مهارت تخصصی است که حوزه‌های وسیعی از محیطهای مادی و اجتماعی زندگی را تشکیل می‌دهند. این نظامهای تخصصی منحصر به حوزه‌های کارشناسی فنی نیستند، بلکه به حوزه روابط اجتماعی و حتی به خصوصی‌ترین گوشه‌های فکر و ذهن ما نیز راه می‌یابند (همان، ص ۳۳).

به نظر گیدنز اعتماد در این نظامها در برخی موارد به هیچگونه روبه‌رویی با افراد یا گروههای مسئول این نظامها نیازی ندارد. اما در بیشتر این موارد این چنین افراد یا گروهها دخالت دارند. گیدنز این افراد و گروهها را نقاط تماس [۴] می‌نامد که زمینه پابندی‌های چهره دار و بی‌چهره را فراهم می‌سازد (همان، ص ۱۰۱).

به نظر گیدنز اعتماد به نظامهای انتزاعی مستلزم اطمینان دوگانه است: اطمینان به اعتمادپذیری افراد خاصی که نظام را می‌گردانند و اطمینان به دانش یا مهارتهایی که افراد غیرمتخصص هیچگونه دسترسی مؤثری به آن ندارند (همان، ص ۱۰۳).

گیدنز به نقش رسانه‌های ارتباطی و منابع دیگر که دانشهای تخصصی را در اختیار آدمهای عادی و نیز متخصصان فنی قرار می‌دهند، اشاره می‌کند و می‌گوید رسانه‌های جمعی در عصر

مدرن کارکردی دوگانه دارند؛ یعنی هم به عرضه و ارزش آفرینی و هم به «قلب واقعیت» که به تصویری نادرست از نقاط دسترسی و مهارت و دانش تخصصی منجر می شود، می پردازند. به این ترتیب اگر کنشگر تجارب خوبی در یک نقطه دسترسی به نظامهای تخصصی نداشته باشد و مهارت فنی مورد نظر را در سطح پایینی ارزیابی کند و یا عملکرد آن با منظومه وی تناسبی نداشته باشد، رابطه اعتمادآمیز فرد با نظام تخصصی مورد نظر قطع خواهد شد (همان، ص ۱۰۸).

عامل دیگری که گیدنز به آن اشاره دارد و موجب شک و تردید نسبت به نظامهای تخصصی و بی اعتمادی می گردد، فرایند مهارت زدایی [۵] است. این مهارت زدایی زمینه ساز شک یا دست کم احتیاط از سوی افراد می شود که به بی اعتمادی منجر می گردد (همان، ص ۱۰۶). بی اعتمادی به نظام های انتزاعی به معنای شک داشتن نسبت به داعیه های حکومتی که یک نظام تخصصی با خود به یدک می کشد و داشتن یک رویکرد جدی منفی نسبت به آن است (همان، ص ۱۱۹).

۴- اعتماد سیاسی: گیدنز اعتماد به دولت و در واقع اعتماد سیاسی را جزء اعتماد انتزاعی به حساب می آورد. به نظر وی سازمانها و سازماندهی از ویژگیهای عمده دنیای متجدد است که یکپارچه سازی مجدد زمان و فضا را به عهده دارد. سازمان اجتماعی از این منظر نظام هماهنگی دقیق فعالیتهای بسیاری از انسانها را به عهده دارد که از نظر جسمانی در حضور یکدیگر نیستند (همان، ص ۴۳). از این منظر دولت جدید را می توان نوعی سازمان تلقی کرد، آن هم سازمان عمومی که جدایی از آن (نظام حکومتی) با توجه به گسترش جهانی دولتهای ملی، امکان ناپذیر است؛ یعنی اگر افراد به دلیل بی اعتمادی و تجارب بدی که کسب می کنند بخواهند از یک نظام سیاسی جدا شوند مجبورند به نظام سیاسی دیگری پناه ببرند و جدایی کامل از نظام حکومتی برای افراد غیرممکن است (همان، ص ۱۰۹).

به نظر گیدنز در اکثر کشورهای غربی اعتماد به سیاست های پارلمانی، سیاستمداران خشک اندیش و احزاب سیاسی رو به افول است و تعداد اندکی از کشورها هستند که در آنها اوضاع اینگونه نیست. از سوی دیگر بی علاقگی به سیاست و کاهش اعتماد به دموکراسی دیده نمی شود. بنابراین مردم در واقع خواهان تعریفی جدید از سیاستمدارانی هستند که بیشتر با اموری که واقعاً بر زندگی مردم تأثیر می گذارد در تماس اند و این به معنای اصلاح حوزه سیاست خشک است (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۵۳).

به نظر وی مسئله عصر جدید مسئله دولت بیشتر یا کمتر نیست، بلکه شناخت این موضوع است که حکومت کردن باید با شرایط عصر جدید جهان سازگار شود و اقتدار، از جمله مشروعیت دولت، می‌بایست به طوری جدید تحدید شود. به علاوه به نظر وی با گذشت دوران دوقطبی، بیشتر دولتها دیگر دشمنان مشخص ندارند. دولتهایی که به عوض دشمن با مخاطرات روبه‌رو هستند، ناچارند در جستجوی منابع مشروعیتی متفاوت از منابع گذشته باشند (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۸۱).

یکی از نکات بسیار مهم در افکار گیدنز اشاره به این امر است که برای نخستین بار حکومتها در همان محیطهای اطلاع رسانی قرار دارند که شهروندانشان هستند. وقتی هرکسی از همان اطلاعاتی برخوردار است که حکومتش، همه این چیزها که زمانی قابل قبول بود دیگر کمتر قابل قبول خواهد بود. وی نتیجه می‌گیرد که حکومتها باید شیوه رفتار با شهروندان را تغییر دهند (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۵۲). وی این تغییر رفتار را به گرایش به رفاه مثبت تعبیر می‌کند؛ رفاه فقط به معنای داشتن پول بیشتر نیست. رفاه به معنای توانایی اداره یک زندگی به طور معقول رضایت بخش است، بنابراین تلویحاً ایده رضایتمندی را در خود دارد. لذا از دید وی نباید فقط مقرری‌های منفعلانه به مردم بدهیم، بلکه باید فرصتهایی برای آنان فراهم آوریم تا بتوانند فعالانه هم در مقابل مسائل پیش رویشان و هم در مقابل فرصتهایی که می‌توانند از آنها استفاده کنند، واکنش نشان دهند (همان، ص ۵۷).

به نظر گیدنز دولت رفاه باید اشکال مختلف طرد اجتماعی را از بین ببرد. او دو نوع طرد اجتماعی را منفک می‌کند؛ طرد اجتماعی نوع اول در پایین جامعه و طرد اجتماعی نوع دوم در میان اقشار بالای جامعه. طرد اجتماعی نوع دوم، طردی خودخواسته است که در آن اقشار ثروتمند خود را از جامعه گسترده کنار می‌کشند. وی گسترش مدارس خصوصی، پرشک و بیمه خصوصی و ... را نشانه‌ای از بی‌اعتنایی به دولت و شکلی از طرد اجتماعی می‌شمرد. به نظر گیدنز اگر در جستجوی جامعه فراگیرتر هستیم، این جامعه باید جامعه‌ای باشد که همه به آن احساس تعلق کنند. بنابراین اصلاح دولت رفاه بگونه‌ای باشد که طبقه متوسط، گروههای حرفه‌ای تر و نیز طردشدگان را در برگیرد و هدف نظام رفاهی نباید فقط فقرا باشد زیرا این نظام رفاهی اساساً نمی‌تواند در طبقه متوسط ایجاد انگیزه کند (همان، ص ۵۹).

وی معتقد است دولتهایی که بدون دشمن هستند برای حفظ یا دوباره بدست آوردن مشروعیت خود باید کارآیی اداریشان را افزایش دهند. علت اینکه به حکومت در تمام سطوح اعتماد نمی‌شود تا اندازه‌ای این است که دست و پاگیر و ناکارآمد است. مسائلی نظیر کنترل هدفها،

حسابرسی مؤثر، مشارکت بیشتر کارکنان و انضباط کاری می تواند این روند را تقویت کند (همان، ص ۶۱).

۵- **اعتماد فعالانه:** این نوع اعتماد خاص جوامع پسامدرن است که گیدنز آنرا «پاساستی» می نامد. جامعه پاساستی جامعه ای نیست که در آن سنتها دیگر وجود نداشته باشند، بلکه در این جامعه فشارهایی برای حفظ یا بازگشت سنتها در کارند. گیدنز معتقد است در این زمان و با عدم قطعیت بوجود آمده، مسئله مهم ایجاد اعتماد فعالانه است، یعنی اعتماد به دیگران یا نهادها (از جمله نهادهای سیاسی) که باید آن را فعالانه تولید و به بحث کشید (گیدنز، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱).

ریشه های تاریخی بی اعتمادی سیاسی در ایران

از مهمترین دلایل نگرش توطئه آمیز، بی اعتمادی مزمنی است که جامعه را فرا گرفته است (به خصوص بی اعتمادی مردم نسبت به حکومت). اکثر منابع، بی اعتمادی سیاسی در ایران را تاریخی دانسته و مدعی هستند ریشه بی اعتمادی سیاسی به گذشته طولانی و شرایطی که بر ایران در طول تاریخ گذشته است برمی گردد. در اینجا بطور مختصر به این نظرات و عواملی که موجب بی-اعتمادی سیاسی ایرانیان در طول تاریخ گشته است می پردازیم.

عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی را در چند مورد می توان بیان کرد:

۱- **نظام سیاسی و ماهیت حکومت.** تاریخ ایران پر از حاکمیت مطلق پادشاهان ظالم بر زندگی مردم است. پادشاه فرمانروای مطلق بود و توده مردم نیز رعیت به حساب می آمدند و تنها انتظاری که از آنان می رفت، این بود که همچون گله گوسفند از شبان خود یعنی قبله عالم تبعیت نمایند. زیباکلام نیز معتقد است «مردم هیچگونه دخالتی در انتخاب حاکمان سیاسی نداشتند و آنها اغلب بصورت موروثی یا با زور و قدرت به حاکمیت می رسیدند. لذا مردم حکومت را هیچگاه از آن خود نمی-دانستند و بعضاً به صورت سلطه یک قوم بیگانه یا فرصت طلب که به فکر چپاول و غارت اندک درآمد مردم فقیر است، به حکومت می نگریستند» (زیباکلام، ۱۳۷۶، ص ۱۰۸).

۲- **عملکرد حاکمان.** در طول تاریخ ایران حاکمانی که هدف آنان خدمت به مردم و توسعه کشور باشد انگشت شمارند و اگر کشورگشایی هم صورت می گرفته سنگینی بار مالی و نیروی انسانی آن بر دوش مردم ضعیف بوده و این فتوحات برای مردم جز سختی و مشقت بیشتر، چیزی به همراه نداشته است و به علاوه عملکرد کارگزاران نظام در برخورد با مردم و رفتارهای غیر انسانی و افسار گسیخته آنها و گرفتن مالیات های سنگین یا هر چیز با ارزش مردم (که ممکن بود ناموس آنها

باشد)، مردم را نسبت به نظام سیاسی روز به روز بدبین‌تر و موجب افزایش بی‌اعتمادی سیاسی در طول تاریخ گردیده است.

۳- **عدم وجود حاکمیت قانون در جامعه.** این امر در ایران یا به دلیل نبود قانون یا تعویض مکرر قوانین مطابق خواست و میل دستگاه حاکم، یا عدم رعایت قوانین توسط ذی‌نفوذها و یا ناعادلانه بودن قوانین بوده است. «اگر چه دولت بیشترین میزان سلطه بر منابع و وسایل اجبار را در دست دارد، ولی صرفاً دستگاه زور و قدرت نیست، بلکه منبع قانون هم هست و ماهیت آن سخت به وجود قانون وابسته است. او به نقل از مکتب اثبات‌گرایی حقوقی می‌نویسد: قانون با دولت پدید می‌آید و دولت به عنوان تنها منبع قواعد الزام‌آور شناخته می‌شود» (وینست، ۱۳۷۱، ص ۴۲). پس وقتی مردم شاهد عدم حاکمیت قانون در جامعه باشند، نسبت به نظام سیاسی حاکم هم بی‌اعتماد می‌شوند.

کاتوزیان نیز در همین زمینه معتقد است «در جایی که حقی وجود ندارد، نمی‌توان از قانون سخن گفت و درجایی که قانون چیزی جز تصمیمات خودسرانه قانونگذار نیست هر چند مجموعه‌ای از قواعد و مقررات عمومی وجود داشته باشد، مفهوم قانون پوچ و بی‌اثر می‌گردد و معنای لفظی استبداد یا حکومت خودکامه (که در ایران متداول بود) همین است» (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

۴- **وجود بیگانگان در کشور و دخالت آنها در تصمیم‌گیریهای مهم و اداره امور جامعه.** دخالت و حضور بیگانگان از عصر قاجار و با ورود کشورهای استعمارگر به ایران آغاز شد. ملت ایران همیشه بین استعمار و استبداد همگرایی می‌دیده‌اند و احساس می‌کرده‌اند که هیچگاه تابع اراده خودشان نبوده‌اند؛ بلکه تابع تزویرهای خارجی‌ان و اعمال نفوذ آنان بوده‌اند و این موضوع سبب بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی بیشتر نسبت به دستگاه حاکم می‌گردیده است.

۵- **شکافها و چندپارگی‌های جامعه سیاسی.** در ایران شکافهایی مانند شکاف بین دین‌گرایان و دنیاگرایان یا روحانیت و پادشاه، شکاف بین سنتی و مدرن، شکاف بین محافظه‌کاران و هواداران تغییر و ... وجود دارد؛ که از جمله عوامل تأثیرگذار بر تشدید این شکافها را می‌توان تحولات تاریخی و اجتماعی از قبیل نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران، سرنوشت انقلاب مشروطه، پیدایش حکومت نوساز پهلوی، گسترش آموزش غیردینی و رشد جنبش‌های ناسیونالیستی دانست. این چندپارگی‌ها از منابع عمده بر سر راه پیدایش مشروعیت سیاسی مستمر به شمار می‌رود و زمینه وفاق و وحدت ملی را محدود ساخته است.

«چندپارگی اجتماعی کار مشروع ساختن قدرت را دشوار می کند و اغلب موجب آن می گردد که رژیم به یکی از بخش های جامعه وابستگی بیشتری داشته باشد (احزاب سیاسی، مجلس و انتخابات فقط به عنوان سمبل های مشروعیت به کار گرفته می شدند نه به عنوان مجاری اعمال قدرت و نفوذ گروه های اجتماعی)» (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸).

۶- رواج فرهنگ سیاسی آمریت- تابعیت. بر اساس فرهنگ تابعیت یا پاتریمونیالیستی سنتی در ایران، حاکم موجودی برتر و قهرمان گونه و بی همتاست و به نحوی قداست دارد، هر چند کاملاً مطلقه تصور نمی شود زیرا وی محدود به حدود سنت و مذهب است و بنابراین نمی تواند خودکامه باشد. اما این بدان معنی نیست که مردم حق حکومت کردن پیدا می کنند، هر چند حق اعتراض داشته باشند. در فرهنگ تابعیت، مردم انتظار دارند که حکومت همه کارها را انجام دهد، با این حال نسبت به حکام سیاسی و وعده و وعید آنها احساس بی اعتمادی وجود دارد. ترس از اعمال مختلف حکومت نیز از ویژگی های گسترده چنین فرهنگی است، بویژه با توجه به اینکه حکومت پاتریمونیال مدعی مالکیت جان و مال مردم است. در این گونه فرهنگ سیاسی، فرصت طلبی و فردگرایی منفی و ترس آلوده رواج می یابد بشیریه می گوید: «فرهنگ و نگرش سیاسی گروه های حاکم به دلایل عمیق تاریخی و اجتماعی و روانشناختی نگرش پاتریمونیالیستی بوده که در آن ساخت قدرت به عنوان رابطه ای عمودی و آمرانه از بالا به پایین میان حکام و مردم تصور می شده است. شکل نهادی این رابطه قدرت عمودی پدرسالارانه ممکن است در طی تاریخ به ویژه در قرن بیستم دگرگون شده باشد، اما رابطه قدرت، علی رغم ورود عناصر تازه ای در درون آن اساساً دگرگون نشده است» (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵). او حاکمیت مذهبی سیاسی را هم در درون مقوله رابطه و ساخت قدرت عمودی یک جانبه از بالا به پایین می شمارد.

همچنین تحقیقات ماروین زونیس در مورد فرهنگ سیاسی نخبگان ایران می گوید: «ماروین زونیس فرهنگ سیاسی الیت ایران را در چهار ویژگی خلاصه کرده است که عبارتند از: بدبینی سیاسی، بی اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوءاستفاده بین افراد» (همان). زونیس نتیجه می گیرد که به طور کلی بدبینی و بی اعتمادی با احساس بی قدرتی و ناتوانی سیاسی همراهند و بویژه قدرت و نحوه عملکرد نظام سیاسی، تعیین کننده نگرش بدبینانه نسبت به زندگی سیاسی بطور کلی است (همان، ص ۱۶۲).

به نظر بشیریه بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به قدرت سیاسی به عنوان یکی از ویژگیهای فرهنگ سیاسی تابعیت، نوعی واکنش به رابطه قدرت مطلقه و عمودی به شمار می‌رود. به علاوه، ترکیب اغتشاش آمیز سمبلهای مشروعیت سنتی و مدرن در نهادها و رویه‌های سیاسی، پیش‌بینی اعتمادآمیز را دشوار می‌سازد. به این طریق قدرت منبع احساس عدم امنیت و بی‌اعتمادی می‌شود، زیرا روند قدرت مقید به نهادها و قواعد مشخص نبوده بلکه تابع امیال قدرتمندان است (همان، ص ۱۶۵).

در کل بی‌اعتمادی سیاسی نیز در کنار دیگر مؤلفه‌ها، معلول فرهنگ استبدادی حاکم بر ایران است که همواره سبب شده تا نوعی ناهمدلی و شک و تردید بر افعال، اعمال و نیت متقابل حکومت و مردم حاکم باشد. منظور از بی‌اعتمادی سیاسی آن حالت ذهنی است که بر اساس آن فرد در حیات مدنی خود تعاون، مدارا و همکاری با دیگران را احساس نمی‌کند. شهروند ایرانی به خاطر عدم احساس امنیت از ظلم و ستم حاکم همواره در جوّ عدم اطمینان و با احساس ناامنی به سر برده و در نتیجه عادت کرده است که نسبت به رفتار و گفتار صاحبان قدرت، و به طور کلی سیاسی، بدبین و بی‌اعتماد باشد.

سوالات تحقیق

در بیشتر تحقیقات داخلی اعتماد سیاسی به عنوان متغیر مستقل در کنار سایر متغیرها بررسی شده و کمتر آنرا به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته‌اند. در این تحقیق همانطور که از مقدمات مقاله پیداست موضوع مورد مطالعه اعتماد سیاسی است، به سخن دیگر در این تحقیق ابتدا اعتماد سیاسی توصیف می‌گردد سپس به تفاوت‌های جنسیتی، میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی در اعتماد سیاسی پرداخته می‌شود.

سوالات تحقیق ما عبارتند از:

- میزان اعتماد سیاسی دانشجویان امیرکبیر چقدر است؟
- میزان اعتماد دانشجویان امیرکبیر به نظام سیاسی چقدر است؟ - میزان اعتماد دانشجویان امیرکبیر به نهادهای سیاسی چقدر است؟
- میزان اعتماد دانشجویان امیرکبیر به کنشگران سیاسی چقدر است؟
- طبقه‌ی اجتماعی افراد بر اعتماد سیاسی آنها تأثیر دارد؟
- جنسیت پاسخگو بر اعتماد سیاسی آنها تأثیر دارد؟
- رشته‌ی تحصیلی افراد بر اعتماد سیاسی آنها تأثیر دارد؟

داده‌ها و روش‌ها

داده‌های تحقیق از کاربرد ابزار (پرسشنامه)، که حاوی سوالات اعتماد سیاسی بود به روی نمونه‌ای از دانشجویان امیرکبیر با استفاده از روش پیمایش بدست آمد. شرح چگونگی ابزارسازی و نحوه انتخاب نمونه در زیر آمده است:

جمعیت نمونه: جمعیت آماری تحقیق حاضر را دختران و پسران دانشگاه امیرکبیر تعریف کردیم. بدین ترتیب تعداد کل جمعیت آماری ما ۷۸۶۳ نفر گردید (۲۵۷۴ نفر زن و ۵۱۵۶ نفر مرد بودند). نهایتاً داده‌ها از یک نمونه با حجم ۲۷۰ دانشجو بدست آمد که برای اینکار از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شد. از ۲۷۰ پاسخگو ۳۳/۳٪ زن، و ۶۶/۷٪ مرد بودند. میانگین سنی ۲۱ سال بود؛ ۴۴/۱٪ بین ۱۸-۲۰، ۴۶/۷٪ بین ۲۱-۲۳، ۷/۴٪ بین ۲۴-۲۶ و ۲٪ نیز در گروه سنی بالاتر از ۲۷ سال بودند.

تعریف نظری و عملیاتی اعتماد سیاسی: موضوع تحقیق ما اعتماد سیاسی است که شامل سه بعد اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به کنشگران سیاسی است..
اعتماد به نظام سیاسی: بر اساس آنچه مطرح شد میزان اعتماد به رژیم سیاسی نوع نگرش به اصل و اساس نظام و حمایت از آن نیز چگونگی عملکرد سیستم سیاسی جامعه در کل و نیز قواعد و قوانین حاکم بر آن می‌باشد.

جدول شماره (۱) تعریف عملیاتی و تحلیل عامل سوالهای مربوط به اعتماد به نظام سیاسی

تعریف عملیاتی	عامل	
	۱	۲
احساس غرور از زندگی در ایران	۰/۷۹۳	-۰/۳۱۸
رأی به جمهوری اسلامی در فراندوم	۰/۸۱۱	-۰/۲۵۴
قانون اساسی مناسب است و نیاز به اصلاح ندارد	۰/۶۲۷	۰/۶۵۷
دفاع از مواضع داخلی	۰/۸۷۹	-۰/۱۴۸
دفاع از مواضع خارجی	۰/۸۱۲	-۰/۱۹۳
حفظ دین و دنیا در قانون اساسی	۰/۷۵۴	۰/۵۲۵
عمل نظام به نفع مردم	۰/۸۵۱	۰/۱۳۵
مردم در تصمیم‌گیریها نقش جدی ندارند	۰/۷۸۷	-۰/۲۲۴

اعتماد به نهاد سیاسی: در تقسیم‌بندی بریتزر، نهادهای سیاسی جزئی از نظامهای سیاسی هستند و اعتماد به آنها بخشی از اعتماد سیاسی را تشکیل می‌دهند. این اعتماد نه صرفاً به کنشگرانی که در داخل این نهادها کار و خدمت می‌کنند، بلکه به عملکرد خود نهادها و برداشتی که مردم از تخصص آنها دارند بستگی دارد.

گیدنز ماهیت نهادهای مدرن را عمیقاً وابسته به نظامهای انتزاعی بویژه نظامهای تخصصی می-داند و معتقد است این نظامها با قابلیت اعتماد به مهارت تخصصی تثبیت شده کار می کنند. او اعتماد به نهادها را صورت پایبندیهای بی چهره ای می داند که طی آن ایمان به کارآیی های دانشی که شخص عادی تقریباً چیزی از آن نمی داند حفظ می شود (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۴). البته باید توجه داشت که تأثیر تمام نهادهای جامعه در این مورد یکسان نیست و نهادهایی که از دید مردم بیشتر کارکردهای سیاسی دارند و بیشتر به دولت وابسته اند تأثیر بیشتری بر اعتماد سیاسی دارند. بریتزر این نهادها را دولت، پارلمان و احزاب سیاسی می داند (Bretzer, 2002, p7).

جدول شماره (۲) تعریف عملیاتی و تحلیل عامل سوالهای مربوط به اعتماد به نهادهای سیاسی

تعریف عملیاتی	عامل
	۱
رضایت از مجلس شورای اسلامی	۰/۸۰۸
رضایت از مجلس خبرگان رهبری	۰/۸۰۳
رضایت از شورای نگهبان	۰/۸۳۶
رضایت از قوه قضائیه (دادگاهها)	۰/۷۲۲
رضایت از قوه مجریه (دولت)	۰/۶۹۹
رضایت از نیروی انتظامی (پلیس)	۰/۷۶۶

جدول شماره (۳) تعریف عملیاتی و تحلیل عامل سوالهای مربوط به اعتماد به کنشگران سیاسی

تعریف عملیاتی	عامل		
	۱	۲	۳
مسئولین صادق و درستکارند	۰/۷۱۹	-۰/۰۲۲	-۰/۴۶۶
تلاش برای عمل به وعده ها توسط مسئولین	۰/۸۱۷	۰/۰۳۰	-۰/۴۰۷
هدف مسئولین خدمتگذاری به مردم است	۰/۶۳۹	-۰/۱۰۵	-۰/۵۵۸
بست بگیرند وعده ها را فراموش نمیکنند	-۰/۵۱۶	۰/۰۹۶	۰/۱۹۲
تدبیر برای حل مشکلات	۰/۸۱۶	۰/۱۲۲	۰/۱۵۵
مهارت برای انجام وظایف	۰/۸۳۶	۰/۰۴۸	۰/۲۰۸
تجربه برای انجام امور	۰/۸۰۰	۰/۰۵۲	۰/۲۸۵
ترجیح منافع عمومی به نفع شخصی	۰/۴۳۵	۰/۷۵۵	۰/۰۲۵
جلوگیری از حیف و میل بیت المال	۰/۶۳۰	۰/۴۱۱	۰/۰۷۱
احساس وظیفه نسبت به مردم	۰/۷۱۵	۰/۱۹۱	۰/۰۱۶
توان اجرایی بالا	۰/۷۱۵	-۰/۳۹۰	۰/۲۷۹
خلافت در اداره جامعه	۰/۷۰۴	-۰/۴۰۶	۰/۱۳۲
استفاده درست از امکانات	۰/۷۲۳	-۰/۰۲۷	۰/۲۸۴
به فکر تأمین امنیت مردم بودن	۰/۷۶۱	-۰/۱۷۴	-۰/۰۵۶
ارائه راه حل در مواجهه با مشکلات	۰/۸۱۰	-۰/۰۹۸	۰/۰۸۹

اعتماد به کنشگران سیاسی: نوریس کنشگران سیاسی را سیاستمدارانی می‌داند که توسط مردم انتخاب شده و رهبران خاص اجرایی هستند (Bretzer, 2002, p7) و بریتزر هم کنشگران سیاسی را سیاستمداران کشور می‌داند (Ibid). چلبی سنجش اعتماد مردم به بازیگران سیاسی را با الهام از نظریه شخصیتی مونچ متضمن ارزیابی مثبت در چهار بعد شخصیتی هوش، ظرفیت اجرا، تعهد عمومی و هویت فردی آنان می‌داند (چلبی، ۱۳۸۲، صص ۲۴۰-۲۳۹).

اعتبار و پایایی ابزار

اعتبار: اعتبار تحقیق حاضر هم به شکل صوری و هم از لحاظ محتوایی مورد بررسی قرار گرفت. در روش اعتبار صوری [۶] پرسشنامه در اختیار اساتید راهنما و مشاور و حدود ده تن از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی قرار گرفته و با تأسی از نقطه نظرات آنان اعتبار پرسشنامه مورد سنجش قرار گرفته است. همچنین به منظور سنجش اعتبار محتوایی و پایایی پرسشنامه، ابتدا پرسشنامه بر روی پنجاه نفر از دانشجویان دانشگاه امیر کبیر موجود در جامعه آماری بصورت متفرقه و نه بصورت یک نمونه خاص آزمون شده است. سپس از طریق روش تحلیل عامل [۷] اعتبار گویه‌ها بصورت محتوایی بررسی شد. در این بررسی تمام سولات مربوط به اعتماد به تهادهای سیاسی، اعتماد به نظام سیاسی و اعتماد به کنشگران سیاسی در یک مؤلفه قرار گرفته و اعتبار همگی آنها مورد تأیید قرار گرفت، که در جداول بالا بدان اشاره شد.

پایایی: در این پژوهش از آلفای کرونباخ نیز برای تعیین پایایی شاخص‌ها بهره گرفته شد.

جدول شماره (۴) ضریب پایایی شاخص‌ها

مقدار آلفا	شاخص‌ها
۰/۹۳۳۰	اعتماد سیاسی
۰/۷۷۹۵	اعتماد به نظام سیاسی
۰/۸۶۱۰	اعتماد به نهادهای سیاسی
۰/۸۸۵۹	اعتماد به کنشگران سیاسی

یافته‌های تحقیق

اعتماد سیاسی در دیدگاه گیدنز تحت عنوان اعتماد انتزاعی مطرح شده است. او اعتماد به نظام‌های تخصصی را وجه اصلی اعتماد در دوره مدرنیت می‌داند و دولت را نیز سازمان تخصصی می‌شمارد که سازوکار اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به کنشگران

سیاسی تقسیم کرده است که مبنای کار این تحقیق برای سنجش اعتماد سیاسی، تقسیم بندی سه-گانه بریتزر بود. لذا در توصیف این متغیر بدلیل اهمیت هر یک از بخشهای مورد مطالعه ابتدا آمارهای هر بخش توصیف و در نهایت اعتماد سیاسی کلی مورد بررسی قرار می گیرد.

اعتماد به نظام سیاسی: اعتماد به نظام سیاسی با شاخص ۸ گویه ای سنجیده شد که بعد از انجام تحلیل عوامل یکی از گویه ها همبستگی لازم را با سایر گویه ها نداشت و از شاخص حذف شد.

جدول شماره (۵) توزیع فراوانی و درصد اعتماد پاسخگویان به نظام سیاسی

اعتماد به نظام سیاسی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
کم	۱۱۱	۴۱/۱	۴۱/۱
متوسط	۷۲	۲۶/۷	۶۷/۸
زیاد	۸۷	۳۲/۲	۱۰۰
جمع	۲۷۰	۱۰۰	

همانطور که جدول فوق نشان می دهد اعتماد پاسخگویان به نظام سیاسی تقریباً متوسط است زیرا ۴۱٪ پاسخگویان اعتماد کمی به نظام سیاسی دارند، ۲۶٪ متوسط و ۳۲٪ اعتمادشان به نظام سیاسی زیاد است. این درصد نشانگر حمایت نسبی اکثریت پاسخگویان از اصل و اساس نظام سیاسی و مشروعیت نظام در بین آنان است. از آنجا که نزدیکی زیادی بین این نوع از اعتماد با مشروعیت سیاسی وجود دارد، اگر این بخش از اعتماد سیاسی بیش از این کاهش یابد نظام با بحران مشروعیت روبرو خواهد شد. برای توضیح بیشتر این بخش از اعتماد برخی از گویه ها نیز مورد بررسی قرار می گیرد:

جدول شماره (۶) توزیع درصد اعتماد پاسخگویان به هر یک از گویه های نظام سیاسی (n=۲۷۰)

گویه ها	کاملاً موافقم	موافقم	نسبتاً مخالفم	مخالفم	کاملاً مخالفم	میانگین
از اینکه در جمهوری اسلامی زندگی می کنم احساس غرور می کنم.	۵/۶	۵/۶	۱۵/۹	۱۸/۱	۳۸/۱	۲/۵۳
اگر دوباره فراندوم شود به جمهوری اسلامی رأی خواهم داد.	۱۵/۲	۷/۴	۱۲/۲	۱۵/۲	۴۰/۴	۲/۸۷
قانون اساسی طوری تنظیم شده که هم دین مردم حفظ شود هم دنیای آنها.	۱/۱	۶/۳	۱۹/۶	۲۰/۴	۳۱/۵	۲/۵۱
در کل عملکرد نظام به نفع مردم است.	۲/۲	۳/۳	۱۳	۲۵/۹	۳۸/۵	۲/۳۲
مردم در تصمیم گیریهای نظام نقش کاملاً جدی دارند.	۳/۷	۶/۳	۱۳/۷	۲۴/۱	۳۱/۹	۲/۵۳

چنانچه در جدول مشاهده می شود ۷۲/۵٪ پاسخگویان از اینکه در جمهوری اسلامی زندگی می کنند احساس غرور نمی کنند. رأی مجدد به جمهوری اسلامی در صورت رفراندوم (۳۴/۸٪) نشان از عدم اعتماد و اعتقاد پاسخگویان به حاکمیت است. یکی از ملاکهای مشروعیت نظام، از نظر ماتیهدوگان که به عنوان سؤال استاندارد جهانی مطرح شده و در کشورهای زیادی هر ساله مورد سنجش قرار می گیرد، سؤال در مورد پذیرش قانون اساسی از سوی مردم است. اگر اکثریت مردم یک کشور قانون اساسی را قبول داشته باشند نشان از مشروعیت بالا، و اگر معتقد باشند قانون اساسی باید اصلاح شود باز هم نشان از مشروعیت بالاست؛ لیکن اگر قانون اساسی را کاملاً رد کرده و معتقد به تغییر کامل آن باشند، آن نظام سیاسی نامشروع و دچار بحران مشروعیت خواهد شد (دوگان، ۱۳۷۴: ۶). در این تحقیق ۷۳٪ پاسخگویان با این نظر که قانون اساسی حافظ دین و دنیای مردم است مخالف هستند. حدود ۷۶٪ پاسخگویان معتقدند که مردم در تصمیم گیریهای نظام نقش چندانی ندارند و ۸۱٪ نیز عملکرد نظام را به نفع مردم ندانسته اند. در کل اعتماد به نظام سیاسی در این تحقیق با توجه به جمعیت خاص این تحقیق، پایین است (و البته قابل تعمیم به کل دانشجویان و یا جامعه نیست).

اعتماد به نهادهای سیاسی: اعتماد به نهادهای سیاسی از طریق سنجش میزان رضایت پاسخگویان از عملکرد نهادها بررسی شد. نتایج بدست آمده در جدول زیر شرح داده شده است:

جدول شماره (۷) توزیع فراوانی و درصد اعتماد پاسخگویان نسبت به نهادهای سیاسی

اعتماد به نهادهای سیاسی	فراوانی	درصد	درصدتجمعی
کم	۸۷	۳۲/۲	۳۲/۲
متوسط	۱۱۰	۴۰/۷	۷۳/۰
زیاد	۷۳	۲۷/۰	۱۰۰
جمع	۲۷۰	۱۰۰	

۲۷٪ از پاسخگویان به نهادهای سیاسی اعتماد زیادی دارند، ۴۰/۷٪ در حد متوسط و ۳۲/۲٪ نیز اعتماد کمی به نهادهای سیاسی مورد مطالعه دارند. نهادهای مورد نظر برای مردم شناخته شده اند و بدلیل ارتباطی که مردم با آنها دارند می توانند ارزیابی عینی از عملکرد آنها داشته باشند، لذا ممکن است انتظارات مردم برآورده نشود و همین امر موجب کاهش اعتماد به نهادها گردد. برای اطلاع بیشتر از نظرات پاسخگویان به توزیع پاسخ به هریک از سوالات هم توجه می کنیم.

جدول شماره (۸) توزیع درصد رضایت پاسخگویان از عملکرد نهادهای سیاسی (n=۲۷۰)

نهادهای	بسیار زیاد	زیاد	نسبتاً زیاد	نسبتاً کم	کم	بسیار کم	میانگین
مجلس شورای اسلامی	۱/۱	۳/۳	۱۵/۲	۳۴/۱	۱۷/۸	۲۸/۱	۲/۵۳
مجلس خبرگان رهبری	۱/۱	۱/۴	۸/۹	۲۵/۲	۱۲/۶	۴۶/۷	۲/۲۳
شورای نگهبان	۰/۴	۰/۷	۱۱/۱	۲۷/۸	۱۶/۷	۴۲/۶	۲/۱۶
قوه قضائیه (دادگاهها)	۰/۴	۲/۲	۱۵/۲	۲۳	۱۵/۲	۴۳/۳	۲/۲۳
قوه مجریه (دولت)	۰/۴	۱/۴	۴/۸	۱۳/۷	۱۵/۲	۶۱/۹	۱/۷۵
نیروی انتظامی (پلیس)	۴/۸	۱۱/۱	۲۱/۹	۱۶/۳	۱۳/۷	۳۲/۲	۲/۸۰

چنانچه جدول شماره ۸ نشان می دهد فقط ۳۳/۷٪ پاسخگویان از عملکرد نهادهای سیاسی ذکر شده به میزان زیادی رضایت دارند. از این میان نیروی انتظامی با ۳۷/۸٪ موافق (۶۲/۲٪ مخالف) و قوه مجریه با ۹/۳٪ موافق (۹۰/۸٪ مخالف) نهادهایی بودند که بیشترین و کمترین میزان رضایتمندی را در بین پاسخگویان کسب کردند. میزان رضایت از مجلس شورای اسلامی ۱۹/۶٪، قوه قضائیه ۱۷/۸٪، مجلس خبرگان ۱۴/۱٪ و میزان رضایت از شورای نگهبان نیز ۱۲/۲٪ بود. نکته قابل ذکر اینکه سنجش اعتماد به نهادهای سیاسی بخشی از اعتماد سیاسی و تأثیرگذار بر مشروعیت سیاسی است. متأسفانه اعتماد به نهادها نیز در این تحقیق بطور کلی کم است که این مسئله زنگ خطری است برای مشروعیت نظام، و مسئولین باید برای جلب رضایت مردم و بخصوص قشر دانشگاهی تلاش بیشتری داشته باشند.

اعتماد به کنشگران سیاسی: اعتماد به کنشگران سیاسی به عنوان بخش دیگری از اعتماد سیاسی شامل چهار بعد از ویژگی های مسئولین است که عبارتند از: اعتقاد به هوشمندی سیاسی، توانایی، تعهد عمومی و هویت فردی کنشگران سیاسی. این متغیر با ۱۵ گویه مورد سنجش قرار گرفت که یک گویه بدلیل نداشتن همبستگی لازم با سایر گویه ها بعد از تحلیل عوامل حذف گردید.

جدول شماره (۹) توزیع فراوانی و درصد اعتماد پاسخگویان نسبت به کنشگران سیاسی

اعتماد به کنشگران سیاسی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
کم	۹۳	۳۴/۴	۳۴/۴
متوسط	۸۷	۳۲/۲	۶۶/۷
زیاد	۹۰	۳۳/۳	۱۰۰
جمع	۲۷۰	۱۰۰	

جدول فوق نشان‌دهنده‌ی این مسئله است که در جمعیت آماری این تحقیق طیف‌های کاملاً متضاد و هم وزنی وجود دارد؛ حدود ۳۴٪ پاسخگویان اعتماد کمی به کنشگران سیاسی دارند و در عین حال حدود ۳۳٪ نیز اعتماد بالایی به این گروه دارند و ۳۲٪ دیگر نیز گرایش متوسط دارند. کنشگران سیاسی افرادی هستند که بطور مستقیم و به عنوان سبیل عینی نهادها و نظام سیاسی با مردم ارتباط دارند، عملکرد مستقیم و غیرمستقیم آنها زیر ذره‌بین مردم قرار دارد و تصمیمات آنان سرنوشت‌ساز است، لذا مردم می‌توانند بطور مستقیم تصمیمات، عملکردها و حتی رفتار و نگرشها و اعتقادات آنان را بررسی و ارزیابی کنند. دوگان می‌گوید از دست رفتن اعتماد به نهادها یا حاکمان و نقد سیاسی آنان در دموکراسی‌های پیشرفته از این حقیقت نشأت می‌گیرد که دست‌اندرکاران باید تحت مراقبت مستقیم و دائمی عامه مردم تصمیم‌گیری کنند و این امر در کشوری که مردم حق انتقاد دارند، موجب می‌شود که مردم اعتماد به رهبران را با سهولت بیشتری از دست بدهند (دوگان، ۱۳۷۴، ص ۹). بدلیل اهمیت نظر پاسخگویان در مورد هریک از ویژگیهای مسئولین، توزیع درصد برخی از گویه‌ها نیز آورده می‌شود:

جدول شماره (۱۰) توزیع درصد پاسخگویان به هریک از گویه‌های اعتماد به کنشگران (n=۲۷۰)

گویه‌ها	بسیار زیاد	زیاد	نسبتاً زیاد	نسبتاً کم	کم	بسیار کم	میانگین
مسئولین صادق و درستکارند.	-	۰/۴	۱۱/۵	۲۷/۴	۲۱/۱	۳۹/۶	۲/۱۲
جلوگیری از حیف و میل بیت‌المال	۳/۳	۰/۴	۸/۱	۲۰	۱۸/۱	۴۹/۶	۲/۰۴
توان اجرایی بالا	۲/۲	۱/۹	۱۴/۴	۲۱/۵	۱۸/۹	۴۱/۱	۲/۲۴
استفاده درست از امکانات موجود کشور	۰/۴	-	۴/۱	۲۱/۹	۲۵/۶	۴۷/۸	۱/۸۶
به فکر تأمین امنیت مردم بودن	۲/۶	۷/۴	۱۸/۵	۲۳	۱۷/۴	۳۱/۱	۲/۶۱

بیشترین رضایت مردم نسبت به مسئولین به این ویژگی برمی‌گردد که به فکر تأمین امنیت مردم هستند (۲۸/۵٪)، یعنی پاسخگویان تعهد عمومی مسئولین را در مقایسه با سایر ویژگی‌ها نسبتاً بالا ارزیابی کرده‌اند. کمترین درصد هم به استفاده درست از امکانات موجود کشور اختصاص دارد (۴/۵٪) که از مؤلفه‌های هوشمندی سیاسی مسئولین است. مقایسه میانگین اعتماد به کنشگران سیاسی در ابعاد سه‌گانه در کل حاکی از پایین بودن نسبی اعتماد پاسخگویان به مسئولین رده بالای کشور است. این بی‌اعتمادی بیشتر به هوشمندی سیاسی و توان اجرایی مسئولین بر می‌گردد و لذا

مسئولین برای کسب اعتماد از دست رفته نیاز به ارتقاء مهارت و توانایی و بالا بردن توان پیش-بینی، دوراندیشی و ارائه راه‌حل‌های مناسب برای مواجهه با مشکلات هستند. در کل با جمع سه شاخص اعتماد به نظام، نهادها و کنشگران، اعتماد سیاسی بدست می‌آید که در جدول زیر ارائه شده است:

جدول شماره (۱۱) توزیع فراوانی و درصد اعتماد سیاسی پاسخگویان

اعتماد سیاسی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
کم	۸۹	۳۳	۳۳
متوسط	۸۹	۳۳	۶۶
زیاد	۹۲	۳۴/۱	۱۰۰
جمع	۲۷۰	۱۰۰	

در کل ۳۴/۱٪ از پاسخگویان اعتماد سیاسی زیاد، ۳۳٪ در حد متوسط و ۳۳٪ نیز اعتماد سیاسی کمی دارند. اعتماد سیاسی متوسط پاسخگویان هشدار می‌دهد که برای مسئولین که در جهت افزایش اعتماد سیاسی جوانان و به خصوص دانشجویان تلاش کنند. افزایش بی‌اعتمادی می‌تواند زنگ خطر برای کاهش مشروعیت نظام و ایجاد بحران مشروعیت باشد. اگرچه بر اساس نظر ماتی‌دوگان اعتماد سیاسی و مشروعیت سیاسی یکی نیستند، ولی بر یکدیگر تأثیر گذارند. وی معتقد است در بیشتر مواقع اعتماد به نهادهای خاص و خصوصاً عملکرد کنشگران سیاسی پایین است، ولی مشروعیت سیاسی بالاست. مشروعیت بیشتر به اعتماد به نظام سیاسی و قانون اساسی کشور برمی‌گردد که در این تحقیق هر دوی اینها پایین بود. در جمع‌بندی کلی اعتماد سیاسی در بین پاسخگویان در حد متوسط است، و با پیشگیری از افزایش بی‌اعتمادی نسبت به اجزاء حکومت می‌توان از مشروعیت نظام حراست کرد.

طبقه اجتماعی و اعتماد سیاسی

از لحاظ طبقه اجتماعی؛ ۱۸/۸٪ پاسخگویان جزء طبقه بالا، ۳۱/۳٪ در طبقه متوسط بالا، ۳۸/۸٪ در طبقه متوسط، ۷/۵٪ در طبقه متوسط پایین و ۳/۸٪ نیز در طبقه پایین بودند. در کل اکثریت پاسخگویان ۷۷/۶٪ در طبقه متوسط (متوسط بالا، متوسط و متوسط پایین) قرار دارند. یکی از فرضیات فرعی ما وجود رابطه بین طبقه اجتماعی و میزان اعتماد سیاسی پاسخگو بود که مورد تأیید قرار گرفت. میانگین اعتماد سیاسی در هر یک از طبقات اجتماعی در زیر آمده است و برای

۹۱ بررسی اعتماد سیاسی دانشجویان: مطالعه دانشجویان دانشگاه امیرکبیر

در یافتن اینکه آیا ارتباط آنها معنادار است یا خیر از آزمون مقایسه‌ی تفاوت میانگین‌ها (آزمون F) استفاده می‌کنیم.

جدول شماره (۱۲) میانگین اعتماد سیاسی در طبقات اجتماعی مختلف

طبقات اجتماعی	میانگین اعتماد سیاسی
۱ (پایین)	۲/۵۶
۲ (متوسط پایین)	۲/۱۱
۳ (متوسط)	۲/۰۸
۴ (متوسط بالا)	۱/۸۱
۵ (بالا)	۱/۹۸

(اعتماد سیاسی بالا = ۳، اعتماد سیاسی متوسط = ۲ و اعتماد سیاسی پایین = ۱ در نظر گرفته شده

است.)

جدول شماره (۱۳) تفاوت میانگین اعتماد سیاسی افراد در بین طبقات اجتماعی

	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	6.052	2	3.026	3.070	.048
Within Groups	233.610	237	.986		
Total	239.663	239			

بین طبقه اجتماعی و اعتماد سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد طبق اطلاعات جدول هرچه طبقه اجتماعی پاسخگو پایین‌تر باشد اعتماد سیاسی وی بالاتر، و هرچه طبقه اجتماعی پاسخگو بالاتر باشد اعتماد سیاسی وی ضعیف‌تر خواهد بود. طبق نظر گیدنز دو طبقه مطرود در جامعه وجود دارد که هر دو از اعتماد سیاسی پایینی برخوردارند؛ یکی طبقه بالا که به قول گیدنز پردشدگان خودخواسته هستند و با استفاده از امکانات خصوصی و زندگی در محلات محافظت شده به دولت بی‌محل می‌کنند و خود را بی‌نیاز از آن می‌بینند و لذا نیازی هم به اعتماد سیاسی نمی‌بینند و بعضاً در انتخاب کنشگران سیاسی هم دخالت نمی‌کنند. و دیگری طبقه پایین است که پردشدگان هستند و دولت توجه به آنان ندارد، امکانات مناسبی هم در اختیار آنها قرار نمی‌دهد، لذا خود را محروم می‌بینند و امیدی نیز به کمک و خدمات دولتی ندارند و اعتماد سیاسی پایینی هم دارند. و فقط طبقه متوسط است که هم مشارکت سیاسی بالایی دارد و هم از توجه و خدمات دولتی برخوردار است و اعتماد سیاسی بالایی نیز دارد. البته این بخش تئوری گیدنز احتیاج

به بومی سازی دارد یعنی با توجه به رفتارهای پوپولیستی مسئولان و از طریق گفتار درمانی تقریباً افشار پایین جامعه خود را در مرکز توجه دولت می بینند و اگرچه این توجه همراه با ارائه خدمات نیست اما بر اثر تبلیغات و احساسات دینی خود تقریباً اعتماد سیاسی بالایی به مسئولان، از خود نشان می دهند.

جنسیت و اعتماد سیاسی

در این تحقیق سعی شد به این سؤال جواب داده شود که آیا جنسیت بر روی اعتماد سیاسی افراد تأثیرگذار است یا خیر؟ آیا زنان به دلیل عدم امکان حضور برابر در عرصه های سیاسی و اجتماعی نسبت به مردان اعتماد سیاسی بیشتری دارند یا خیر؟ با استفاده از آزمون مقایسه ای میانگین (T-Test) به بررسی این موضوع پرداختیم:

جدول شماره (۱۴) تفاوت میانگین اعتماد سیاسی بر حسب جنسیت

متغیر	جنسیت	میانگین	مقدار T	معناداری (Sig)
اعتماد سیاسی	زن	۶۱/۳	-۰/۵۸	۰/۵۳۱
	مرد	۶۳/۲	-۰/۵۹	

همانطور که مشاهده می شود رابطه ای معناداری بین جنسیت و اعتماد سیاسی وجود ندارد. این نتیجه نشان می دهد که قشر دانشجوی اعم از زن و مرد نسبت به حیات سیاسی و اجتماعی خویش به یک میزان حساس بوده و نظرات مشابهی در این زمینه ها دارند. از منظر دیگر می توان گفت که عوامل اجتماعی و سیاسی به یک اندازه بر افراد تأثیر می گذارد، لذا تفاوت معناداری در میزان اعتمادشان مشاهده نمی شود.

میزان تحصیلات و اعتماد سیاسی

یکی دیگر از سوالات تحقیق ما این بود که آیا تحصیلات بر میزان اعتماد سیاسی تأثیر دارد؟ گیدنز معتقد است کسانی که دارای تحصیلات بسیار بالا و بسیار پایین هستند اعتماد سیاسی شان کمتر از کسانی است که تحصیلات آنها در حد متوسط است و آنرا متأثر از فراگرد آموزش رسمی (اجتماعی شدن) می داند که موجب احترام به انواع دانش تخصصی و اعتماد به نظامهای انتزاعی از جمله نظام سیاسی و کنشگران سیاسی می شود، ولی کسانی که مدت طولانی تری را صرف تحصیل کرده باشند بیشتر از خطا پذیری احتمالی دعوای دانش علمی آگاهی داشته و لذا کمتر به نظامهای انتزاعی اعتماد دارند. از نظر وضعیت تحصیلی ۲/۲٪ دانشجوی مقطع کاردانی،

۹۳ بررسی اعتماد سیاسی دانشجویان: مطالعه دانشجویان دانشگاه امیرکبیر

۹۰٪ لیسانس و ۷/۸٪ نیز در مقطع کارشناسی ارشد تحصیل می‌کردند. برای بررسی این رابطه ابتدا میانگین اعتماد سیاسی افراد را بر حسب میزان تحصیلات در جدول زیر مشاهده کرده و سپس برای فهمیدن اینکه آیا این ارتباط معنادار است از آزمون مقایسه میانگین (آزمون F) استفاده شد که در زیر می‌آید:

جدول شماره (۱۵) میانگین اعتماد سیاسی بر حسب میزان تحصیلات

میزان تحصیلات	میانگین اعتماد سیاسی
۱ (کاردانی)	۲/۵۰
۲ (کارشناسی)	۲/۰۲
۳ (کارشناسی ارشد)	۱/۷۱

جدول شماره (۱۶) تفاوت میانگین اعتماد سیاسی بر حسب میزان تحصیلات (آزمون F)

	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	2117.238	2	1058.619	1.708	.183
Within Groups	165489.14	267	619.810		
Total	167606.38	269			

با توجه به اطلاعات جدول فوق، در تحقیق حاضر، این ارتباط تأیید نگردید که شاید دلیل آن عدم وجود اختلاف معنی دار در سطح تحصیلات مورد بررسی (کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد) باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

اعتماد سیاسی برای نظامی که خود را متکی به رأی مردم می‌داند و سالهای سخت پس از انقلاب و جنگ را با یاری مردم به انجام رسانیده، بسیار مهم می‌باشد. نتیجه‌ای که اعتماد سیاسی پایین با خود به همراه دارد عدم حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، عدم رعایت قوانین و مقررات مگر به اجبار، کاهش مشارکت سیاسی، فرار از پرداخت مالیات، سرایت بی‌اعتمادی به نهادها و سازمانهای دولتی و در موارد خیلی حاد ایجاد بحران مشروعیت است.

بررسی مفهوم اعتماد سیاسی که طبق نظر بریتزر در سه بخش اعتماد به نظام، اعتماد به نهادها و اعتماد به کنشگران سیاسی در بین پاسخگویان انجام شد، نشان داد که اعتماد سیاسی در کل و در هر یک از ابعادش زیاد نیست. می‌توان گفت ادامه‌ی چنین روندی در آینده با بحران مشروعیت

مواجه خواهد شد. منابع مشروعیت که عبارتند از کارآمدی حکومت و میزان رضایت و اعتماد مردم نسبت به حکومت در این تحقیق به نوعی مورد بررسی قرار گرفتند و مقادیر بالایی را نشان ندادند؛ اصولاً در جوامع مدرن دیگر نظام‌های سیاسی نمی‌توانند با بزرگ کردن دشمن مشترک خارجی کسب مشروعیت کنند، بلکه باید از طرق دیگر از جمله ایجاد دولت رفاه، تأمین آزادی بیان، بالا بردن امنیت اجتماعی و عواملی شبیه به آن مشروعیت خود را حفظ یا بالا ببرند. هرچند در حال حاضر با تهدیدات خارجی که بطور مداوم در مورد ایران صورت می‌گیرد و مسئولین نیز با بزرگ کردن این تهدیدات و جلب همکاری و مساعدت و وحدت مردم در این زمینه، از این وسیله برای کسب مشروعیت بهره می‌گیرند.

اعتماد به نهادهای سیاسی کمتر از اعتماد به نظام سیاسی بود، چون پاسخگویان در بررسی اعتماد به نهادها به عملکرد آنها توجه و انتظارات خود را از آنان در نظر می‌گیرند. راجع به اعتماد به نهادهای سیاسی دوگان نیز معتقد است که بی‌اعتمادی به مجلس امری فراگیر در اکثر کشورهای دموکراتیک است، اما بی‌اعتمادی به قوه قضائیه و اعتقاد به وجود فساد در این قوه را زنگ خطری برای مشروعیت نظام می‌داند. از آنجا که این قوه نقش مهمی در گرفتن حق مظلومان و انعکاس جهانی رعایت حقوق بشر در کشور دارد، توجه به آن و بالا بردن میزان اعتماد به آن باید در سرلوحه برنامه‌های کشور و مسئولین این قوه قرار گیرد.

اعتماد به کنشگران سیاسی نیز بسیار کم بود و این بی‌اعتمادی بیشتر شامل هوشمندی سیاسی و توانایی اجرایی مسئولان بود که طبق نظر گیدنز جزء ملاکهای اعتماد به نظامهای انتزاعی در جوامع مدرن است، ولی اعتماد به تعهد عمومی و تعهدات مذهبی مسئولین که از ملاکهای اعتماد در جوامع سنتی است بالا بود. این امر نشان می‌دهد که یا مسئولین به این جنبه از کسب اعتماد توجه خاصی دارند و از بعد اخلاقی اعتماد مردم را جلب می‌کنند و توانایی اجرایی زیاد ندارند، یا اینکه مردم به ملاکهای سنتی اعتماد بیشتر اهمیت می‌دهند. در هر صورت مسئولین برای کسب اعتماد از دست رفته بیشتر باید به ملاکهای جلب اعتماد در جوامع مدرن یعنی تخصص، مهارت و هوشمندی سیاسی بپردازند. اصولاً از راه‌های افزایش اعتماد سیاسی، افزایش کارآمدی دولت است. دولت باید بتواند گسست بین خواسته‌های به حق مردم و خدمات دولتی را کاهش دهد. هرچه دولت در انجام مسئولیت‌های خود در قبال مردم ناتوان‌تر باشد از اعتماد به توانمندی دولت کاسته خواهد شد. همچنین نفوذ فساد در درون ساختار رسمی قدرت می‌تواند به کاهش میزان

اعتماد اجتماعی و سیاسی منجر شود، که در پی آن در بین اقشار جامعه به خصوص دانشجویان که باید در آینده نزدیک اداره و توسعه کشور را در دست گیرند تأثیر منفی خواهد گذاشت. از این رو مقابله جدی با فساد در جامعه به خصوص در بدنه قدرت باعث امنیت و اطمینان خاطر افراد جامعه و نهایتاً افزایش اعتماد اجتماعی و سیاسی را در بر خواهد داشت.

در کل اعتماد سیاسی پاسخگویان در حد نسبتاً ضعیفی است که دولت باید برای افزایش اعتماد به نهادها و کشگران سیاسی برنامه‌ریزی کند. گیدنز معتقد است بی‌اعتمادی حالت خود فراینده و مسری دارد و اگر جلوی آن گرفته نشود به بخشهای دیگر از جمله نظام سیاسی هم سرایت خواهد کرد که امروزه شاهد گسترش بی‌اعتمادی عمومی به این بخش نیز هستیم. همچنین وی معتقد است در فقدان بی‌اعتمادی رفتارهای تقدیرگرایانه، تسلیم طلبی مصلحت‌جویانه یا بدبینی و قیچانه و نیز کناره‌گیری اوج می‌گیرد. یکی از راههای جلوگیری از بی‌اعتمادی، دموکراتیزه کردن و افزایش گفتگوی عمومی است؛ یعنی توانایی سخن گفتن با مردم و عدم استفاده از شیوه‌های خشونت‌بار و یا استفاده مستقیم از قدرت. لازمه ایجاد اعتماد فراهم شدن شرایط نقد و گفتگو و اقناع مستدل است. هرچه حکومتها در گسترش فضاهای عمومی کوشاتر باشند بطوری که مخالفان به دور از هرگونه فشار و تطمعی به گفتگوی نقادانه با اصحاب حکومت پردازند اعتماد مردم به حکومتها بیشتر خواهد شد. به عبارتی مسئولین با ارزش قائل شدن برای آزادی اندیشه و بیان به خصوص در جامعه دانشگاهی، میزان درک و دانش آنان را نسبت به جامعه‌ی خود، جهان و مسائلشان افزایش داده و در بین آنها بصیرت و آگاهی ایجاد نمایند تا ضمن مشارکت در امور و مسائل جامعه مورد فریب بیگانگان قرار نگیرند و به هر موردی به جهت عدم اطلاع و آگاهی سوءظن پیدا نکنند.

در پایان پیشنهاد می‌شود از آنجا که در بسیاری از کشورهای جهان هر ساله مشروعیت سیاسی نظام سنجش می‌شود، در ایران نیز هر ساله این تحقیق صورت گیرد، زیرا اطلاع از وضعیت مشروعیت سیاسی در تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های نظام نقش مؤثری خواهد داشت.

پی نوشت ها

1-Citrin

2-Norris

3-Basic trust

7-Factor Analyze

4-Access Points

5-Deskilling

6-Formal Validity

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). **موانع توسعه سیاسی در ایران**. تهران: گام نو، چلیبی، مسعود (۱۳۸۲). **جامعه شناسی نظم**. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- دوگان، ماتی (۱۳۷۴). **سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد سیاسی**. ترجمه پرویز پیران. **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**، شماره ۹۸-۹۷، سال دهم.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۶). **سنت و مدرنیته؛ ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی ایران عصر قاجار**. تهران: نشر روزنه.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۷). **نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی،
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). **پیامدهای مدرنیته**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۸). **راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر شیرازه،
- _____ (۱۳۸۰). **۱۹۸۹ پایان قرن بیستم بود، گفتگو با آنتونی گیدنز**. ترجمه نیکو سرخوش. **کتاب ماه علوم اجتماعی**، شماره ۴۸-۴۷، ۶۲-۵۰.
- _____ (۱۳۸۲). **تجدد و تشخیص**. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۲). **فراسوی چپ و راست**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی،
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). **نظریه های دولت**. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی،
- Bretzer, Noreen, Ylva(2002). "How Can Institutions Better Explain Political Trust than Capitals Do?" *PHD Theses*. University of Gothenburg, Sweden. From:google.com.
- Brooks, Clem & Cheng, Simon(2001). Declining Government Confidence & Policy Preferences in the U.S. **Social Forces**, 79,(4),1343-1375.
- Gabriel, O.W(1995). **Political Efficacy & Trust**. Oxford : Oxford UniversityPress,
- Papadakis, Elim(1999).Constituents of Confidence & Mistrust in Australian Institutions. **Australian Journal of Political Science**,34,(1). 75-93.
- Prewitt, Kenneth(1972). **Political Efficacy in International Encyclopedia of the Social Sciences**. 11-12. The Macmillan Company & the Free Press. New York. Copyright by Crowell Collier & Macmillan.